

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۹، پاییز ۱۴۰۳

صص ۷۷-۱۰۲

ایمان به منجی و پایان تاریخ

سید محمدباقر علم الهدی^۱

چکیده

مسئله منجی و پایان تاریخ از مباحثی است که این سوال را فراروی بشریت قرار داده و می‌پرسد پایان تاریخ چگونه اتفاق می‌افتد و به چه چیزی است؟ هدف این نوشتار مقایسه‌ای بین دو نگاه مؤمنانه و ملحدانه در مورد پایان تاریخ است. دیدگاه موحدان که بر پایه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر استوار است، پایان تاریخ را بر اساس وجود منجی سامان می‌دهد و زمین را ارث صالحان معرفی می‌کند. این نگاه منطبق بر یک ایده فطری و آرمان‌گرایانه است. در مقابل این دیدگاه، روی آورد مادی‌گرایانه است که اعتقادی به قداست پایان تاریخ و ظهور منجی و مصلح ندارد و نظام لیبرال دموکراسی را جایگزین آن قرار می‌دهد. این نگاه دنیاگرایانه، اجازه تفکر و اندیشیدن در ماوراء هستی را از بشریت سلب کرده و او را با زندگی دنیا سرگرم نموده است و دنیا و فرهنگ غرب را الگوی برتر رفتاری و حکمرانی برای انسان‌ها معرفی می‌کند. نوشتار حاضر با روش تحلیلی، توصیفی و با مطالعه کتابخانه‌ای به دنبال آشکارسازی ریشه‌ای این دو دیدگاه، امتیازات نظریه پایان تاریخ مبتنی بر وجود منجی را تبیین نموده و دیدگاه مادی‌گرایانه نسبت به پایان تاریخ را نقد کرده است.

واژه‌های کلیدی: منجی، پایان تاریخ، لیبرال دموکراسی.

۱. استاد حوزه علمیه قم؛ رئیس مجتمع آموزش عالی حوزوی حضرت قاسم ابن

مقدمه

امروزه بحث‌های علوم انسانی خصوصاً مباحثی که ریشه در اعتقادات مردم دارد، مرکز توجه و کاربرد مکاتب مختلف سیاسی و اقتصادی شده است تا از رهگذر ایمان و اعتقاد که ریشه در قلب انسان‌ها دارد بتوانند، سریع‌تر به اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود دسترسی پیدا نمایند.

در فلسفه تاریخ عمدتاً ما با سه پرسش اساسی روبرو هستیم. غایت تاریخ چیست؟ مرگ تاریخ کدام است؟ و مقاطع و منازل حرکت تاریخ از چه زمانی آغاز شده است؟ آن چیزی که در این نوشتار خواهد آمد، نقد و بررسی هژمونی غرب در مورد پرسش اول است که غایت تاریخ چیست و مردم باید در پایان تاریخ به کجا برسند؟ در پاسخ به این پرسش دو نگاه و رویکرد اساسی وجود دارد؛ پرچم‌دار رویکرد اول آن، خدا باوران مکاتب توحیدی و ابراهیمی هستند که پایان تاریخ را مثل آغاز آن مقدس انگاشته و سعادت‌مندی بی‌حدومرز انسان‌ها را در پایان تاریخ می‌بینند و رویکرد دوم نگاه مادی‌گرایانه است که از جمله آن نظام لیبرال سرمایه‌داری دنیای غرب را می‌توان نام برد که با ارائه توجیه‌های سیاسی اجتماعی، سعی در جا انداختن مکتب سرمایه‌داری به عنوان نقطه عطف تکامل، پیشرفت و آخرین مرحله اوج تاریخی انسان‌ها معرفی می‌کند و با طرح این ادعا که همه فضائل و مدنیت مدرن امروز که گم شده انسان‌هاست، با این نظام به اوج خواهد رسید. آن‌ها اعتقاد دارند که آزادی‌های فردی، اقتصاد آزاد و کمترین دخالت دولت در اقتصاد می‌تواند انسان را به اوج سعادت بشری برساند (اسمیت، ۱۳۵۷) و هیچ‌گونه اصول خاصی بر مدیریت بشر حاکم نیست و به همین جهت افرادی مثل فوکویاما در مقام یک تئوری پرداز روشنفکر برای پایان نظام بشری، غایتی دنیا‌گرایانه معرفی می‌کند و پایان تاریخ را برابر با نظم لیبرال سرمایه‌داری می‌داند (فوکویاما، ۱۳۹۵).

آنان باهدف انحراف فکری ملت‌ها از باورهای دینی خود و گرایش دادن مردم به نظام سرمایه‌داری، همه ارزش‌ها را در مادیات، آن‌هم بر اساس مانیفست غرب می‌بینند و

این چنین به جنگ ملت‌ها و عقاید آنان آمده‌اند تا نقطه پایان تاریخی بشر را نظام لیبرالی (آن‌هم بر اساس تعریف و اجرای خود) معرفی نمایند. درحالی‌که در اندیشه مردم و ملت‌های معتقد به کتاب آسمانی، پایان تاریخ همواره مثل ابتدای تاریخ بشری مقدس و مورد آرزو و انتظار مردم است (انبیاء: ۱۰۵؛ دانیال نبی ۱۲-۸؛ انجیل متی ۲۴: ۳۰ - ۳۱). در این نوشتار تلاش شده است تا مختصری از پیام‌های مکاتب وادیان ابراهیمی و همچنین دین اسلام را نسبت به پایان تاریخ بررسی گردد تا بیش‌ازپیش نسبت به نقشه‌های شوم جنایت‌پیشگان سیاست ورز امروز دنیای غرب، در ورود به حوزه اعتقادات و اندیشه مردم، آشنا گردیم.

۱. اعتقاد به منجی

در متون مقدس و همچنین فرمایشات پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تعابیر بسیار فاخری نسبت به مدیریت جهان در پایان تاریخ توسط مقدس‌ترین و متقی‌ترین انسان روی زمین شده است و می‌توان این وعده الهی را در زمره شایع‌ترین گزاره‌های مشترک خبری انبیاء علیهم‌السلام دانست.

همه پیامبران الهی بر این امر اصرار داشته‌اند که کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیاء الهی به دست باکفایت این منجی بزرگ در پایان تاریخ و آخرالزمان، تمام می‌شود (همان). این رویکرد حتی در میان ادیان غیر ابراهیمی مثل بت پرستان نیز از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است به‌طور مثال لنکستر (۱۳۸۳) معتقد است اندیشه موعودخواهی آیین بودا با مفهوم میتریه همراه است. در الهیات بودایی موعود نهایی را بودای پنجم و آخرین بودا از بودائیان زمینی می‌دانند که هنوز نیامده است (۲۲۲).

آنان بر این باورند که او (موعود) روزی خواهد آمد تا همگان را نجات دهد (همان). بودائیان موعود را در نمادنگاری به شکل مردی نشسته ولی آماده برخاستن نمایش می‌دهند تا الهام بخش آمادگی جهت قیام باشد (شومان، ۱۳۷۵: ۱۲۱). در عصر میتریه،

ساکنان زمین هیچ جنایتی نمی‌کنند و عمل بدی از آنان سر نمی‌زند و همواره از خوبی کردن، شادمان‌اند. مردم در آن زمان بدون ضعف و نقیصه خواهند بود. آنان قدرتمند و سلامت هستند و بیماری کمی در میان آنان وجود خواهد داشت... در این جهان است که میتربه دهرمه (دهرم-درم به معنای دین) حقیقی را اعلام خواهد نمود. (شاکری زواردهی، ۱۳۸۷: ۲۱۳).

ادیان ابراهیمی نیز منتظر گشایشی مثال‌زدنی در مدیریت نظام هستی هستند تا پایان تاریخ مثل آغاز آن توسط مردان خدا رقم بخورد.

۱-۱. نگرش معنادار بر تاریخ انسان

در نگرش آرمان‌گرایانه صلح و امنیت کلی در نظام هستی، باید به این نکته پرمزوراز پرداخت که به‌راستی کدام معنی از فلسفه حیات و مدنیت را می‌توان با فلسفه انتظار آخرالزمانی و مهدویت سازگار دانست؟

ویژگی‌های جامعه آرمانی در زمان ظهور منجی (امام مهدی علیه السلام) در روایات ما به‌صورت مفصل تبیین گردیده است و مشخص می‌نماید که دقیقاً آن حضرت چه حکومتی را پایه‌ریزی می‌کنند و مناسبات حقوقی انسان‌ها در آن حکومت چگونه تعریف می‌شود، این امر امیدهای زندگی را به مردم و ملت‌ها نوید می‌دهد. لذا مسئله انتظار در آن جامعه، حکایت از عقلانیت مردم آن دارد.

بی‌جهت نیست که در نگاه خیلی از متفکران، انتظار سنتز میان واقعیت و حقیقت است مانند هگل از متفکران و فلاسفه که به دنبال تلفیق واقعیت و حقیقت بود (عبادیان، ۱۳۸۷: ۲۵۱)؛ واقعیت یعنی آنچه هست و حقیقت یعنی آنچه باید باشد.

انتظار یعنی آماده‌سازی و گذار از آنچه هست به سوی آنچه باید باشد و در حقیقت برای وصول به محضر مهمانی بابرکت که با خود همه خیرها و نیکی‌ها را به دنبال خواهد داشت. انتظار یعنی امید به آینده یعنی اینکه جهان هنوز ادامه دارد و تمام نشده، یعنی

محرومان همچنان امیدوارانه مسیر را تا وصول به قله هدف ادامه می دهند و هرگز از شکست ناامید نمی شوند. انتظار یعنی نگاه به آینده که از آن به «فتوریزم» تعبیر می شود. فتوریزم به این معناست که چشم هایتان را به آینده نبندید و امیدوارانه آینده را رصد کنید که پس از غروب امروز طلوع فردایی هست که با خاطره آن طلوع، دل هایتان پر از امید و نور خواهد شد.

آنچه امروز در مسیحیت از آن به عنوان «مسیانیزم» یا مسیحی گرایی و موعودگرایی نام برده می شود همان دعوت به انتظار سازنده و حرکت آفرین است.

در مقابل این نگاه ارزشی و معنادار یک رویکرد دیگری نیز وجود دارد که بنیان آن، اندیشه ها و تفکر لیبرالی و سرمایه داری و در حقیقت هژمونی غرب است که به زور تبلیغات و نفی ایده «غایت گرایی» در تاریخ امروز در دانشگاه های غرب ترویج می شود.

آنان با بهره گیری از فضای مسموم تبلیغاتی در قدم اول، به دنبال جا انداختن این تفکر در اذهان عمومی مردم هستند که وضعیت موجود اقتصادی در جهان و ایدئولوژی لیبرالیسم در سایه منافع مادی سرمایه داری جهانی و دوگانه قدرت و ثروت (و پشتیبانی صهیونیسم)، عین عقلانیت است که باز به مدد همان شانتاژهای تبلیغاتی آن را به عنوان مدرنیته معرفی می کنند و به مردم می باوراند که آنچه شما از قداست برای پایان تاریخ در ذهن دارید و مصلحی که می تواند همه مردم را به سعادت برساند، چیزی جز این دموکراسی لیبرالی نیست و این آخر خط و پایان تاریخ است (فوکویاما، ۱۳۹۵).

بنابراین مردم با این تفکر دیگر انتظار برپایی مدینه فاضله و جامعه پیشرو و بالنده نخواهند کشید و حتی یک چنین آرمان شهری را در ذهن خود نخواهند پروراند و آن را باوری اساطیری خواهند دانست.

فوکویاما (۱۳۹۵) بر این باور است که در پایان تحول ایدئولوژیک انسان ها، فقط صالح ترین ها موفق می شوند و نظام لیبرال دموکراسی به عنوان برترین نظام جهان به راحتی رقبای خود را در پشت سر گذارده و مردم را به اوج رسانده است (۲۱۱).

البته نظریه پرداز فوق با نادیده انگاشتن واقعیت های ملموس در جامعه بشری، خیزش های فرهنگی و تمدنی و اعتقادی آنان را فراموش کرده و آنان را به حساب نمی آورد در حالی که هانتینگتون (۱۳۸۲) به شدت به این عوامل می پردازد و با طرح موضوع برخورد تمدن ها^۱ معتقد است که سیاست های آینده جهان بر پایه تمدن های ملت ها شکل می گیرد همان چیزی که مانع گسست ملت ها است. تمدن هایی مثل غرب مسیحی، اسلام، هندوئیسم و کنفوسیوسی، بزرگ ترین نقش را در شکل دهی مناسبات آینده جهان ایفا می کند (۱۵۰).

پایان تاریخ در نگاه فوکویاما به عوامل فرهنگی و تمدن های بشری بی توجهی کرده است. در حالی که مدیریت جهان از آن جهت که در درون خود فرهنگ های متفاوتی را پرورش می دهد، لذا رژیم ها و حاکمیت های متفاوتی را در بردارد.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا می توان پذیرفت که دموکراسی نظام سرمایه داری - که ظاهراً توانسته است رقبای خود را کنار بزند - نظام مطلوب و سعادت آفرین، است؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش باید بدانیم که مهم ترین گزاره ها در نظام لیبرال دموکراسی، به رسمیت شناختن آزادی هایی است که در کشورهای مدعی حاکمیت این اندیشه به شکل دیگری اجرا می شود. آلن تورن در نقد دموکراسی در فرانسه در رابطه با پوشش و حجاب می گوید: دموکراسی ادعا می کند، تنوع خواسته ها را می پذیرد و به این تنوع احترام می گذارد و آن ها را به رسمیت می شناسد و به هرکسی حق می دهد که شیوه زندگی شخصی خود را انتخاب کند در حالی که دموکراسی فرانسوی دختران مسلمان را از مدرسه اخراج می کند (نبوی، ۱۳۸۱: ۸).

امروزه هژمونی سرمایه داری لیبرالیسم بر پایه حکومت یهود است که بر آمریکا حاکم شده است و از آنجا در مقام تسخیر دنیا است. این اندیشه بر پایه یک مدل خاص

۱. the clash of Civilizations

محافظه‌کاری تشکیل‌گرفته است و مهم‌ترین هدفش این است که به مردم بقبولاند این مدیریت موجود در جهان و تمامی اتفاقاتی که در دهه‌های اخیر رخ داده است عین عقلانیت بوده که بشریت در گذار زمان به این بهشت موعود رسیده است!

۱-۲. منجی‌گرایی در ادیان الهی

یکی از اصول پذیرفته‌شده در ادیان الهی، طبق اکثر متون در دسترس پیروان آنان، تبلیغ و داشتن اعتقاد به ظهور منجی در یکی از حساس‌ترین برهه تاریخ بشری است که معتقدان را به ساحل رویارویی و نجات بخش بشریت راهنمایی و امیدوار می‌سازد که البته در هر مکتب و دینی از آن منجی به اسم خاصی یاد شده است. عناوینی همچون ماشیع، محمد آخر، بهرام، فردوس اکبر، قاطع، سروش، سوشیانس و... می‌باشد.

این منجی تعریف شده در ادیان مختلف، باهدف یکسان برای سعادت‌مندی بشر قانون و قاعده معرفی می‌کند و این چنین نیست که هر مکتبی یک منجی خاص داشته باشد تا در آینده با منجی‌های متفاوتی روبرو باشیم لذا با تعاریفی که در هر دینی از منجی ارائه می‌کند - در آینده خواهیم گفت - می‌توانیم این چنین نتیجه‌گیری کنیم که منجی‌گرایی در تمام ادیان به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است.

همه ادیان از یک فرد خاص سخن به میان می‌آورند البته با عناوین مختلف. خصوصاً توجه به ویژگی‌هایی که برای منجی برمی‌شمارند، همه حکایت از فرد خاصی دارد.

۱-۲-۱. منجی در باور زرتشتیان

زرتشت نسبت به مقوله منجی در منابع خود مثل «گات‌ها»، «جاماسب‌نامه»، «زند» و... اهمیت زیادی قائل شده و علائم و مشخصاتی را در رابطه با آمدن منجی و امید به آن بیان می‌کند.

آنچه از آموزه‌های زرتشتیان به دست می‌آید، آنان انتظار سه منجی را دارند. اولین منجی را که از او به نام «هوشیدر» نام می‌برند (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۹۲۹/۲)؛ هوشیدر به

معنی پرورنده پرهیزگاری است. زرتشتیان بر این باور هستند که هوشیدر نخستین سوشیانت یا موعود رهایی بخش در دین زرتشت است (همان). البته برای بروز و ظهور این سوشیانت، علائم و نشانه‌هایی از جمله ایستادن خورشید به مدت ۱۰ روز در آسمان برشمرده اند. آنان معتقدند که نزدیک به پایان هزاره زرتشت، اهریمن که حیات خودش را روبه‌زوال می‌بیند، تلاش می‌کند خورشید که بر شمارنده روزها و سال‌هاست را از حرکت بازدارد تا آن روز واپسین فرانسد و به همین جهت ده روز خورشید را در آسمان نگه می‌دارد و خداوند اهریمن را در این تلاش خود شکست می‌دهد و خورشید به حرکت درمی‌آید تا زمانه اهریمن را سپری سازد (همان).

دومین موعود «هوشیدرماه» به معنی پروراننده نماز است که پس از هوشیدر ظهور می‌کنند (همان). آنان بر این باور هستند که در زمان هوشیدر، ماه نیز همچون خورشید در میان آسمان متوقف می‌شود. ولی این بار به مدت ۲۰ روز توقف می‌کند (رک. دادگی: ۱۳۹۵:۱۴۲).

سومین و آخرین سوشیانت (موعود) زرتشتیان، اشتوت ارت است. این واژه به معنای کسی است که مظهر و پیکر قانونی مقدس است (اوشیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۵). اعتقاد زرتشتیان بر این قرار دارد که او موعود آخر و آخرین آفریده اهورامزدا است که در پایان تاریخ برای جنگ و نبرد با اهریمن و یارانش ظهور می‌کند. پس از اوست که رستاخیز شروع می‌شود. این موعود سوشیانت در پایان هزاره سوم پس از زرتشت زاده می‌شود جهانی نو بنا می‌کند و کار «فرشگرد» نوسازی جهان و دین مزداپرستی را به پایان می‌رساند (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۷۸/۲).

در بخش‌هایی از این کتاب علائمی جهت ظهور این سوشیانت نهایی مثل توجه جهانیان به تبعیت از «اشه» به معنی راستی، حق‌طلبی و حق‌خواهی درآیند و بی‌مرگی (زندگی طولانی) به زندگان روی می‌آورند و «دروج» (دیو، دیوسیرکان و یا دروغگویان) نابود شوند و تبهکاران از میان برداشته شوند (همان: ۴۸۷/۱).

۱-۲-۲. وعده و پیش‌درآمدهای ظهور منجی در تورات

آنچه در تورات فعلی که مورد توجه یهودیان است وجود دارد، بشارت‌های فراوانی نسبت به ظهور مصلح و منجی در آخرالزمان است و این امر یک اتفاق حتمی و قطعی در آیین یهود معرفی گردیده است.

۱-۲-۲-۱. متن بشارت زیور حضرت داوود

در چندین جا در کتاب حضرت داوود سخن از برچیدن ظلم و طاغوت و شروع یک زندگی همراه با صلح و عافیت وجود دارد. از آن جمله:

«به سبب شریران خویشتن را مُشوه مساز و بر فتنه انگیزان حسد مبر؛ زیرا مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علفِ سبز، پژمرده خواهند شد. بر خدا توکل نما و نیکویی بکن» (مزمور ۳۷: ۱-۳) از این سنخ سخنان در مزامیر با اشکال مختلف آمده است (رک. مزمور ۳۷: ۱-۳).

در کتاب اشعیای نبی که خود از پیامبران و مبلغان شریعت موسی بن عمران علیه السلام بوده است بشارت‌های متعددی نسبت به ظهور منجی (حضرت مهدی علیه السلام) آمده است.

در کتاب اشعیای نبی این چنین می‌خوانیم:

و نهالی از تنه «یسی» بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت، فهم، مشورت، قدرت، روح معرفت، ترس از خداوند و خوشی او در ترس (از) خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش، تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. کمر بندش کمر عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد راند؛ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها باهم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، کاه خورد و طفل شیرخوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت (اشعیای نبی ۱۱: بند ۱-۱۰).

در کتاب قاموس کتاب مقدس واژه «یسی» را به معنای قوی ترجمه کرده است و آن را اسم پدر حضرت داوود معرفی می‌نماید (هاکس: ۱۴۰۳: ۲۰۵).

در این فراز از کتاب اشعیای نبی نکات قابل توجهی به چشم می‌آید که بیانگر زمان و اتفاقات زمان ظهور است. از جمله اینکه در زمان ظهور، آن حضرت بر اساس حق و واقع حکم می‌کند و قضاوت به لحاظ ظواهر (همان گونه که الآن مرسوم است) به پایان می‌رسد و نیازی به بیّنه و شاهد در حکمرانی نیست. همان گونه که در متن سخن اشعیای نبی آمده است. موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خود تنبیه نخواهد نمود.

در همین متن ایشان نیز اشاره‌ای به قصد و گستره عدالت و مهربانی در میان خلائق نیز دارد. آنجا که می‌فرماید: «گرگ با بره سکونت دارد». این سخن کنایه از همدلی و مهربانی میان مخلوقات الهی است تا جایی که حیوانات نیز از روش درنده‌خوئی خود فاصله می‌گیرند. در جای دیگری از کتاب اشعیای نبی آمده است:

«برگزیدگان من از عمل دست‌های خود تمتع خواهند برد و زحمت بیجا نخواهند کشید» (کتاب اشعیاء نبی ۲۳: ۱۰۹۰).

این یکی دیگر از بشارت‌های زمان ظهور امام زمان علیه السلام خواهد بود که مردم در کمال عدالت و انصاف، از دسترنج خود بهره‌مند می‌شوند و حرص و آرزو و طمع از میان مردم برچیده خواهد شد و متعاقب آن ظلم و تعدی و تجاوز پایان خواهد پذیرفت.

در همین کتاب سخن از عدالت و اجرای آن به میان آمده است و به همین منظور تشکیل حکومت را یکی از مهم‌ترین محورهای سعادت بشری معرفی می‌فرماید تا از این رهگذر در تمام جهان عدالت برپا گردد. در کتاب اشعیای نبی این چنین می‌خوانیم:

«مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود...» (اشعیای نبی ۱۱: ۴-۵).

پرواضح است که اجرای عدالت و راستی و اقدام جهت کنترل شریران و قانون‌گریزان بدون تشکیل حکومت میسر نخواهد بود. چراکه داشتن برنامه جهانی جهت ایجاد معرفت به خدا و اجرای عدالت و مهربانی، همه و همه لازمه یک حکومت مقتدر است. در جای دیگر تورات شرایط اعتقادی جامعه را در عصر حضرت منجی این چنین تشریح می‌نماید:

«و یهوه (خداوند) بر تمام زمین پادشاه خواهد بود آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد». (زکریای نبی ۱۴: ۹ - ۱۰).

بر این اساس معلوم می‌شود که دین در آن زمان یکی و حکومت جهانی از نوع حکومت الهی خواهد بود. به این معنا که دیگر جایی برای حکومت‌های سکولار، لیبرال، کمونیستی یا اومانیستی نمی‌ماند.

۲-۲-۱. بشارت دانیال نبی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

حضرت دانیال نبی که ایشان هم از انبیاء بنی اسرائیل است، مژده به آمدن منجی داده است و دقیقاً همان علائم و شواهدی را که در سخنان سایر انبیاء و در میان شیعیان معروف است را به عنوان مقدمات ظهور بیان می‌فرماید. در کتاب دانیال نبی آمده است:

«امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده، قائم است. خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب، یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد. خوشا به حال آنان که انتظار کشیدند» (دانیال نبی ۱۲: ۱-۸).

در این سخنان چند نکته قابل توجه است؛

الف: نام آن حضرت که به تعبیر دانیال نبی، برای پسران قوم تو ایستاده است را «قائم» نامیده که ظهور خواهد نمود.

ب: قبل از ظهور حضرت به تعبیر کتاب مقدس، زمان تنگی خواهد آمد که منظور از آن شدت فشار و ظلم و بیدادگری و ستم است که قبل از ظهور پدیدار می شود همان گونه که در روایات اسلامی نیز آمده است. «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِثَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (ابن طاووس ۱۴۱۲: ۱۰۶/۱).

ج: در فرمایش دانیال نبی علیه السلام سخن از رجعت و بازگشت عاشقان و منتظران نیز آمده است و بشارت به بیداری افراد و حیات مجدد آنانی داده است که در خاک زمینی خوابیده اند!

د: منظور از افرادی که در دفتر مکتوب نامشان یافت شود، همان افراد ثابت قدمی هستند که در مهرورزی به امام زمان خود ایستادگی کردند.

ه: در پایان نیز بشارت به منتظران می دهد که افق روشنی از امیدواری برای رسیدن به آن صبح طلایی زندگی است.

۳-۲-۱. اجمال علائم ظهور در تورات

در جمع بندی علائم ظهور می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تعدد ادیان قبل از ظهور منجی و به دین واحد درآمدن در عصر ظهور.

ب: تشکیل حکومت الهی.

ج: آرامش و صلح بر تمام کائنات و مخلوقات و قطع دست متجاوزان.

د: بهره بندی مردم از نعمت های دنیوی در کمال آسایش و رفاه بر اساس تلاش و

دسترنج مشخص خود.

ه: امنیت برای مردم.

و: داوری میان مردم بر اساس حق و واقعیت ها و پرهیز از قضاوت بر اساس ظاهر و

پایان ظلم و تعدی.

ز: رواج معصیت قبل از زمان ظهور منجی و پایداری در دین بعد از ظهور توسط مردم.

۳-۲-۱. بشارت‌های ظهور در انجیل

همان‌گونه که می‌دانیم اناجیل اربعه توسط برخی از قدسیان به رشته تحریر درآمده است.

لذا صاحبان این اناجیل باورهای خویش را از آموزه‌های حضرت عیسی علیه السلام بر زبان قلم جاری ساخته‌اند و آنان نیز به نسل‌های بعد از خود منتقل نموده‌اند.

یکی از مهم‌ترین اعتقادات، توجه به پایان تاریخ انسان‌هاست که در این اناجیل به صورت خاصی مورد توجه قرار گرفته است؛ به شکلی که آخرالزمان را فرصت شکفتن، رشد، توسعه و عینیت بخشیدن به ارزش‌های انسانی برشمرده‌اند تا از این رهگذر انسان به عنوان خلیفه‌الله، عدالت، صلح، آرامش و امنیت کامل را در دنیا تجربه نماید.

در انجیل «متی» این چنین آمده است:

«و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم برابرهای آسمان می‌آید. شیپور بزرگ به صدا درخواهد آمد و فرشتگان خود را می‌فرستند تا برگزیدگان خدا را از چهارگوشه جهان و از کرانه‌های فلک جمع کنند» (متی ۲۴: ۳۰ - ۳۱).

در اینجا از عظمت و اقتدار منجی و همچنین کمک و همراهی خداوند در اطلاع‌رسانی به مردم برای پیوستن به آن حضرت سخن به میان آمده است. در این زمینه در اناجیل (مرقس ۱۳: ۲۴ - ۲۷؛ لوقا ۲۱: ۲۵ - ۲۸) نیز سخن به میان آمده است.

۴-۲-۱. زمان ظهور منجی در اناجیل

از دیگر مطالبی که در اناجیل مختلف به آن توجه داده شده است، زمان ظهور منجی است که دقیقاً بر اساس سخنان اهل بیت علیهم السلام مطالبی هرگز نسبت به زمان ظهور، تاریخی را معین نمی‌کنند و نسبت به زمان ظهور، اظهار بی‌اطلاعی دارند. در انجیل «متی» آمده است:

«هیچ کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد حتی پسر و فرشتگان آسمان هم از آن بی خبرند زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نو خواهد بود در روزهای قبل از طوفان یعنی تا روزی نوح به داخل کشتی رفت، مردم می خوردند و می نوشیدند و ازدواج می کردند و چیزی نمی فهمیدند تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد؛ ظهور پسر انسان همین طور خواهد بود» (متی ۲۴: ۳۶ - ۳۹).

«پس شما باید همیشه آماده باشید زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد» (همان: ۴۴).

در انجیل «مرقس» ضمن نقل مضامین فوق تلاش می کند که مردم را برای آن روز طلایی هوشیار و بیدار نگه دارد؛ در آنجا می خوانیم:

«اما از آن روز و ساعت هیچ کس خبر ندارد نه فرشتگان آسمان و نه پسر فقط پدر از آن آگاه است هوشیار و آگاه. شما نمی دانید آن زمان کی می آید. آمدن آن روز مانند شخصی است که به سفر رفته و خانه خود را بر خادمان سپرده تا هر کس کار خود را انجام دهد و به دربان سپرده است که گوش به زنگ باشد. پس بیدار باشید چون نمی دانید که صاحب خانه کی می آید. شب یا نصف شب وقت سحر یا سپیده دم» (مرقس ۱۳: ۳۶-۴۴).

در انجیل «لوقا» نیز دستورالعملی جهت آمادگی برای زمان ظهور داده است. آنجا که می گوید:

«مراقب باشید و نگذارید دل های شما با پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی تیره و تار شود چون آن روز بزرگ ناگهان فرامی رسد... پس گوش به زنگ باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آن را داشته باشید که همه رنج هایی که به زودی پیش می آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید» (لوقا، ۲۱: ۳۴-۳۶).

در این اناجیل شرط رسیدن به حضور پسر انسان را دعا کردن و ارتباط با خدا و پرهیز از اندیشه های مادی و دنیوی و پرخوری کردن، مستی و غفلت معرفی می کند؛ چراکه

این‌ها هرکدام به نحوی مانعی برای درک آن منجی خواهد بود و راستی که چنین است زیرا تمامی کارگزاران آن حضرت که می‌خواهند صلح، صفا، آیین خداپرستی و معنویت را در جامعه نشر و گسترش بدهند باید مبرا از تمام عُلقه‌های دنیوی و عوامل غفلت‌زای آن باشند وگرنه هرگز نمی‌توانند تضمین‌کننده قداست پایان تاریخ و قدردان منجی بشریت در پایان تاریخ باشند.

۵-۲-۱. ظهور منجی و مصلح کل در قرآن

قرآن بر این حقیقت موجود در ادیان ابراهیمی از جمله تورات، اذعان می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته این زمین را به ارث خواهند برد. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: ظاهراً «زبور بعد الذکر» منظور از زبور کتاب حضرت داوود و منظور از ذکر تورات است. با توجه به اینکه زبور بعد از تورات است آنگاه معنی آیه این چنین می‌شود «ما در زبور بعد از تورات چنین نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند» و همین قول را تقویت نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶۵/۱۴). در تفسیر نمونه نیز بعد از بررسی برخی از احتمالات همین نگاه تفسیری را تقویت نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۶۰/۱۳).

مرحوم طبرسی در تفسیر شریف مجمع‌البیان بعد از ۴ احتمالی که در مورد «ذکر» در این آیه می‌دهد از قول ابن عباس و ضحاک می‌فرماید که مراد از زبور کتاب‌های آسمانی نازل شده بعد از تورات بوده و «ذکر» تورات است. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۷).

این آیه صبح طلایی بشریت را در آینده ترسیم می‌کند و بشارت می‌دهد که در آن روز تمام ظلم‌ها و ستم‌ها به کلی نابود می‌شود و این بشارت قبل از همه چیز در عهد عتیق بر آن پرداخته شده است.

همان‌گونه که گفته شد اعتقاد به مصلح کل در آخرالزمان از عالی‌ترین آموزه‌ها و نقاط امید در میان مؤمنان به ادیان ابراهیمی است که مسلمانان نیز به شدت به آن اعتقاد دارند

و تنها تکیه امید به آینده زندگی خود را رسیدن به آن روز حیات بخش بشری می دانند. همان گونه که در قرآن آمده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) از این مدل امیدواری ها نیز در بیانات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام هم بسیار آمده است. از آن، جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لَطَوَّلَ اللهُ ذَکَ الَّذِیومَ حَتَّى یَبِیْعَ رِجَالَ مَن اَهْلِ بَیْتِی یَمَلَأُ الْاَرْضَ قَسْطًا وَعَدْلًا کَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَجورًا (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۵۸/۳) لذا در میان مسلمانان عموماً و شیعیان خصوصاً، روایات فراوانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده که در برخی از آن ها حسب و نسب آن حضرت، در برخی دیگر علائم ظهور و قرائن آن و در برخی دیگر در زمینه حکمرانی در دولت حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است. گرچه در میان طوایف مسلمانان در مورد حضرت مهدی علیه السلام اختلافاتی وجود دارد. شیعه می گوید امام زمان علیه السلام حیات دارند و از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده اند ولی اهل سنت می گویند در آخر الزمان به دنیا می آیند، در عین حال همگی بر نسب آن حضرت و اینکه از نسل مبارک حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام می باشند، در کمال قدرت، حکومت های ظالم را از بین می برند، عدالت را در پهنه گیتی گسترش می دهند و مردم را به دین واحد در می آورند، اتفاق نظر دارند.

از جمله مشترکاتی که در احادیث شیعه و اهل سنت وجود دارد، در ارتباط با پیش زمینه های ظهور آن حضرت مثل ناامیدی مردم از حکومت ها، همگانی شدن ظلم و ستم بر مظلومان و به ستوه آمدن آن ها و نشانه های ظهور مثل: خروج سفیانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی و خروج دجال همچنین امور مربوط به آن حضرت مثل: حضور فرشتگان جهت یاری رساندن، بیعت با آن حضرت، محل ظهور آن حضرت و بازگشت حضرت عیسی از آسمان می باشد که برای هر کدام از موارد فوق روایات زیادی داریم (مجلسی، ۱۳۹۵: ۱۸۲/۵۳).

همه این روایات بیانگر دمیدن روح امید به آینده در ادبیات اسلامی است که جای هیچ گونه شبهه ای را باقی نمی گذارد. خداوند در قرآن مجید از زبان حضرت موسی بن

عمران علیه السلام امید به آینده مؤمنان را چنین بازگو می‌فرماید: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود اینچنین گفت که از خداوند کمک بگیرید و شکیباً باشید که زمین از آن خداوند است و آن را به هرکسی از بندگانش که بخواهد به ارث واگذار می‌کند و فرجام خوشی برای پرهیزگاران خواهد بود.

رمز روح امید در میان مردم با مخفی نگاه داشتن تاریخ و ساعت ظهور منجی ایجاد می‌شود؛ لذا یکی از نقاط مشترک میان مکاتب الهی پنهان بودن زمان ظهور است. تا از این مسیر امید به آینده در انسان‌ها، ایجاد شور و اشتیاق به آن روز رهایی و آمادگی برای خدمت نماید. در سخنی از امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که از آن حضرت پرسیده بود آیا ظهور وقت مشخصی دارد؟ ایشان فرمودند: کسانی که تعیین وقت می‌کنند دروغ‌گو هستند... (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۶۸/۱).

از آنجاکه ظهور حضرت منجی ارتباط مستقیم با احساس نیاز و مطالبه حقیقی مردم، جهت تشکیل آرمان شهر عدالت و مهربانی دارد؛ تحقق این مهم، منوط به خواست ملت‌هاست، لذا در ادبیات ادیان الهی هرگز برای این اتفاق، زمان خاصی معرفی نشده است. گرچه در بیانات اهل بیت علیهم السلام به امیدواری به آن روز سپید توصیه شده است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: زمان آن را دور نپندارید که دل‌هایتان سخت و بی‌امید می‌گردد (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۲۳/۵۲).

۶-۲-۱. جمع‌بندی علائم ظهور

نشانه‌هایی که در پایان تاریخ با آخرالزمان برای ظهور منجی در ادیان ابراهیمی شده است، تقریباً از آهنگ واحدی تبعیت می‌کند که خلاصه آن را می‌توان در چند مورد بیان نمود:

۱. توسعه ظلم و گناه و نافرمانی در میان مردم.
۲. به ستوه آمدن انسان‌ها از ظلم‌های حاکم بر جامعه.

۳. جرئت پیدا کردن برای ارتکاب گناه در میان مردم.
۴. پدیدار شدن جنگ‌ها در میان مردم.
۵. رخ دادن حوادث عجیب آسمانی.
۶. البته در روایات امامیه افزون بر موارد کلی فوق علائم دیگری همچون:
۷. خروج دجال و اغواگری‌های او.
۸. خروجی مانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرورفتن لشکر سفیانی در زمین بیدا و کشته شدن نفس زکیه (صدوق، ۱۳۷۷: ۶۵۱/۲).

۲. پایان تاریخ

آن چیزی که همواره لیبرالیسم جهانی جهت به بند کشیدن افکار و اندیشه‌های انسان‌ها همواره اعمال کرده است، جدا کردن نگاه‌ها و باورهای مردم از حکومت الهی و توجه دادن به عنوان دهان‌پرکن لیبرالیستی است.

آن‌ها با طرح حکمرانی بر اساس دموکراسی، به دنبال تقدس زدایی از پایان تاریخ هستند.

آنان با بهره‌گیری از شکست کمونیسم، در مقام اثبات دیدگاه مادی‌گرایانه خود به صراحت بیان می‌کنند که لیبرال دموکراسی، مکتب و نظام سیاسی پایان تاریخ است و به این وسیله در مقام فتح آینده برمی‌آیند. چراکه در کنار فروپاشی کمونیسم، موفقیت‌های نسبی اقتصادی و بوق‌های تبلیغاتی دنیای غرب، نظریه‌پردازان و اتاق‌های اندیشه و تفکر را به این غرور سیاسی و اقتصادی رسانده است که معتقد شوند، نظام سرمایه‌داری لیبرال به پیروزی همیشگی رسیده است.

فوکویاما (۱۳۹۵) با طرح فرضیه پایان تاریخ، لیبرال دموکراسی را نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک و آخرین مدل حکومت و حکمرانی بشری و فرجام تاریخ معرفی می‌کند.

او در کتاب خود (پایان تاریخ و آخرین انسان) با استدلال به اینکه تاکنون لیبرال دموکراسی موفق گردیده است ایدئولوژی‌های رقیب از جمله کمونیسم و همچنین رژیم‌های سلطنتی را شکست دهد، آن را آخرین شکل حکومت انسان معرفی می‌نماید. او بر این باور است که تکامل بشری، بی‌نهایت نیست و قطعاً یک دیواری رفیع را در پیش خود خواهد داشت که امکان گذار از آن غیرممکن است. لذا هنگامی که بشر به شکلی از مدیریت جامعه برسد که بتواند عمیق‌ترین و نهایی‌ترین آرزوهایش را سیراب نماید، در آنجا تاریخ به آخر خط خود رسیده و پایان می‌پذیرد.

غربی‌ها خصوصاً آمریکایی‌ها با بهره‌مندی از این دیدگاه و برای رسیدن به اهداف استثماراری خود بر ملت‌ها با بهره‌مندی از عنصر نظامی‌گری درصدد تحمیل این اندیشه بر مردم جهان برآمده‌اند و اقدامات جنایت‌کارانه خود را بر اساس این تئوری استوار ساخته‌اند. درحالی‌که فرضیه فوکویاما قبل از آنکه ریشه علمی و محققانه داشته باشد، تحت تأثیر شکست و فروپاشی شوروی و احساس غرور ناشی از آن به نظر می‌رسد.

اندیشه آقای فوکویاما در عرصه اقتصادی بر آن است که سرمایه‌داری را، آخرین مقصد در مسیر تحولات اقتصادی انسان‌ها معرفی نماید (همان). حال باید از ایشان پرسش شود که آیا اقتصاد سرمایه‌داری توانسته است عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهای بشری را در جامعه عمل ببوشاند یا اینکه اقتصاد سرمایه‌داری برای حدود یک درصد موفقیت‌های اعجاب‌انگیز و برای ۹۹ درصد باقیمانده جز حسرت، نابرابری و بی‌عدالتی، ظلم، تعدی و تجاوز، دستاورد دیگری نداشته است.

ایشان با طرح این مسئله که لیبرال دموکراسی و ارزش‌های آن یعنی آزادی، خردگرایی، برابری، جهانی‌شدن و لیبرالیسم اقتصادی به دلیل مقبولیت آن از طرف مردم و فقدان جایگزین بهتر به ایدئولوژی مسلط جهان تبدیل می‌شود.

گویا این فیلسوف ژاپنی‌الاصول، بشر را در مسیر حیات خود به منزله قطاری فرض می‌کند که سرانجام به پایان سفر خود خواهد رسید و پایان همان لیبرالیسم دموکراسی است. او می‌گوید:

«تحقق ایده پایان تاریخ فقط در قالب نظام لیبرال دموکراسی ممکن است» (فوکویاما،

۱۴۰۲: ۱۱۰).

او همچنین پیش بینی می کند که «نظام لیبرال دموکراسی به طور قطع در جهان حاکم خواهد شد. همان گونه که قبلاً در اکثر نظام های حکومتی در غرب لیبرال دموکراسی است». (همان).

فوکویاما در جای دیگر بیان می دارد: «علم به هر نحو ممکن در حوزه اقتصاد به سرمایه داری و در حوزه سیاسی به لیبرال دموکراسی منجر می شود» (همان: ۱۵۹). به همین جهت به شدت به تعریف و تمجید بیش از حد از این نظام سیاسی حاکم بر آینده جهان می پردازد و می گوید: «آخرین نظام حکومتی در تاریخ بشر، لزوماً بهترین نوع آن نیز خواهد بود. برحسب این نظر نظام لیبرال دموکراسی بهترین نوع حکومتی است که بشر تاکنون در تاریخش، آن را تجربه کرده است.» (همان: ۳۰۵).

امروز استکبار جهانی با تئوریزه کردن اندیشه دموکراسی و بارنگ و لعاب غربی آن در مقام ناامید کردن مردم از آینده طلایی زندگی بشریت آماده سازی مردم برای پذیرش فرهنگ غربی جهت چنگ اندازی به امکانات ملت ها و استثمار آنان است و در کمال وقاحت، متدینین را به داشتن باورهای دینی به سُخریه می گیرد و با زبان بی زبانی این پرسش را مطرح می کنند که شما متدینان چرا آغاز جهان را مقدس و الهی می بینید و شروع جهان را با حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام به عنوان پیامبر و پایان آن را نیز مقدس معرفی می کنید و معتقد می شوید که پایان آن را نیز مصلح و منجی بشریت رقم می زند.

استکبار برای رسیدن به اهداف استثماراری خودش اگر بتواند منجی را در پایان تاریخ در دل های مؤمنان کمرنگ نماید و دموکراسی غربی را جایگزین آرمان های پایان تاریخی آنان قرار دهد، در حقیقت مهم ترین سد پیش روی خود را که همان بی اعتمادی به حکومت های طاغوت را از سر راه خود برداشته و ملت ها را نسبت به تصمیمات ظالمانه خود، راضی و قانع نموده است.

۲-۱. نقد نظریه فوکویاما

اصولاً ورود به مباحث جامعه‌شناسی و باورهای اعتقادی مردم با تبیین قاطعیت‌های فرضیه‌ها، هرگز همخوانی ندارد. اینکه آقای فوکویاما نظام حکمرانی بر اساس لیبرال دموکراسی را پایان قطعی تاریخ می‌نامد، از همین اصل تبعیت می‌کند؛ زیرا یقیناً بشر با توجه به پیشرفت‌های علمی و فکری ایجادشده در سایه انفجار اطلاعات در آینده به شکل بهتری از حکومت‌داری تن خواهد داد که در سایه آن می‌تواند پاسخگوی نیازهای فطری انسان‌ها باشد و با عدالت و روح انسانی سازگارتر بنمایاند. شاید همان‌گونه که قبلاً گفته شد، طرح این نظریه ناشی از فروپاشی نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی باشد. از آنجاکه همواره یک جنگ سرد میان دو قطب مطرح آن زمان در دنیا (شرق و غرب) برقرار بود و در این مصاف اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشیده شد، این امر باعث گردید که طراح نظریه پایان تاریخ، بر اساس حکمرانی لیبرال دموکراسی دچار یک خطای محاسباتی گردد و سایر ایدئولوژی‌ها را نادیده انگارد.

نکته بسیار مهم آن است که می‌توان بهترین دموکراسی را در بستر غیر لیبرالیسم نیز به دست آورد. به طور مثال نظام سیاسی و حقوقی در اسلام به دلیل برخوردار بودن از دو نوع سازوکار نظارتی درونی و بیرونی (امر به معروف و نهی از منکر)، می‌تواند دموکراسی را بر پایه ایمان و عقیده و باورهای دینی در انسان فعال نماید و انسان‌ها را در گام اول از درون تربیت نموده تا با واقعیت‌ها به صورت حقیقی تعامل داشته و از بیرون هم یکدیگر را مسئول کنترل و رعایت حقوق اجتماعی خودشان نموده است. ضمن اینکه بر اساس آموزه‌های اسلام، اصلی تحت عنوان شورا و مشورت مطرح است که مردم را در سرنوشت و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی سهیم و شریک می‌نماید و این خود سهم بسزایی در بهره‌مندی از خرد اجتماعی دارد.

نظام دموکراسی غربی، ریشه در نوعی قرارداد و پیمان‌های عرضی و اجتماعی در میان مردم دارد و به همین دلیل فهم و دریافت‌های عمومی در مباحث دموکراسی برخلاف مردم‌سالاری دینی بر همین پایه شکل گرفته است و باعث گردیده چهارچوب‌های تحلیلی و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی آن‌چنان‌که باید و شاید دریافت نشود.

۳. جمع بندی و نتیجه گیری.

امید به آینده از مهم ترین عوامل رشد و کمال انسان هاست؛ در بررسی فلسفه تاریخ مهم ترین بحث، در مورد غایت تاریخ است که پایان تاریخ چگونه اتفاق می افتد؟ در این مورد دو نگاه اصلی وجود دارد که هر دو از دیرباز در تقابل با یکدیگر بوده اند. روی آورد اول مربوط به خدا باوران است که پایان تاریخ را مثل ابتدای آن مقدس می دانند و سعادت مندی بی حدود و مرز انسان ها را در پایان تاریخ می بینند. رویکرد دوم نگاه مادی گرایان است که می گویند شما مؤمنان چرا اصرار بر تقدس پایان تاریخ دارید؟ پایان تاریخ همان نظام لیبرال دموکراسی (آن هم طبق تعریف خودشان) است که تضمین کننده آراء مردم و خواست آنان است؛ اما پایان تاریخ مبتنی بر وجود منجی علاوه بر امید آفرینی در میان مردم هماهنگ با فطرت بشری نیز است.

در نظام مردم سالاری دینی مردم با انتخاب خود، نمایندگان را گزینش می کنند ولی واگذاری حق حاکمیتی به شخص خاصی به عنوان یک قرارداد اجتماعی را در چهارچوب دین انجام می دهند (تکلیف)؛ بنابراین می توان گفت همان گونه که دموکراسی بیانگر یک رابطه عرضی بین انسان ها است که برای آحاد جامعه به عنوان یک حق مطرح است، در مردم سالاری دینی یک رابطه طولی هم وجود دارد که ارتباط انسان ها را با خداوند و قوانین الهی تنظیم می کنند؛ بنابراین مردم، مکلف هستند که در آینده سرنوشت خود، مشارکت سیاسی و اجتماعی داشته باشند (رابطه عرضی) و در کنار این تکلیف سیاسی موظف هستند که احکام و اهداف شریعت را رعایت نمایند (رابطه طولی).

مهم ترین تفاوت دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی در تبیین و تنظیم و تکلیف این رابطه طولی است.

این ارتباط مستحکم در مردم سالاری دینی است که هم حق و هم تکلیف است. لذا دموکراسی به مفهوم غربی آن با سکولاریسم همزاد و همراه است ولی در مردم سالاری دینی با حاکم شدن ملت، تمامی قوانین تحت حاکمیت شریعت مطرح می شود.

از این گذشته در نظام دموکراسی، مشکل اساسی آن است که مردم برای به دست گرفتن مقدرات و راه سعادت‌مندی خود باید بر اساس اصول انسان‌محوری (اومانستی) تربیت شوند تا از این رهگذر به تمایلاتش دسترسی پیدا نمایند که این برخلاف اصول تربیتی بر محور مردم‌سالاری دینی است.

مضافاً به قول معروف اگر ۱۰ میلیون نادان را روی هم بگذارید یک دانا از آن خارج نمی‌شود، لذا نمی‌توان پذیرفت که اکثریت همواره حقیقت را می‌گویند و اقلیت بدترین آدم‌ها هستند. همچنین در نظام لیبرال دموکراسی، حاکمیت از آن منافع سرمایه‌داری و خواست سرمایه‌داران است نه حاکمیت عدالت؛ بنابراین سرمایه‌داران با ابزار سرمایه خود، برای رسیدن منافع شخصی خود و با استفاده ابزاری از مردم به دنبال منافع مادی خود خواهند رفت نه منافع جمعی.

در کنار اشکالات فوق نظام لیبرال دموکراسی، معمولاً حافظ برخی از سنت‌های اجتماعی غلط است، چراکه این نظام حاکمیتی برای حفظ سرمایه، محافظه‌کارانه عمل می‌کند و تلاش می‌کند که وضع موجود را حفظ نماید و با این نگاه مردم را نیز محافظه‌کار تربیت می‌کند.

و حاکمیت برای حفظ قدرت هرگز اقدام به اصلاح قوانین ناکارآمد نمی‌کند بلکه حتی قوانین که تأمین‌کننده تمایلات آنان است را تثویز می‌نماید. این در حالی است که بر اساس مردم‌سالاری دینی، خداوند محور و اساس تصمیم‌گیری‌های انسان است که تمامی قوانین بر اساس تشریح خداوند صورت می‌پذیرد. چراکه ابزارهای حسی و شناختی انسان، محدود و نسبی است که نه تنها خطا پذیرند بلکه از شناخت تمامی ابعاد وجود خود انسان هم عاجزند ولی نظر به اینکه خدا به تمام حقایق حاکم بر نظام هستی عالم است و اوست که می‌تواند قوانین را بر اساس فطرت انسانی برای بشر وضع نماید، لذا تنها قوانین خداوند است که در این‌گونه نظام‌ها حاکمیت دارد.

در این حکومت مردم‌سالاری دینی مردم از چنان کرامتی برخوردارند که جان، مال،

حقوق و عرض آن‌ها از هرگونه تعدی و تعرض مصون است و هرگونه تعدی یا هتک حرمت، مورد تعقیب قضایی قرار می‌گیرد و حسب کنترل اقتصادی دولت، با درآمدهای بادآورده و افسارگسیخته مبارزه می‌کند و با هرگونه بی‌عدالتی اقتصادی برآمده از رشوه، ربا، رانت، اختلاس و سرقت مبارزه می‌شود و مسئولان امانت‌داران مردم در اجرای اهداف سعادت‌مندی مردم هستند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۲ ق)، کشف المحجّة لثمرة المهجّة، محقق: محمد حسون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷)، خصال شیخ صدوق، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی.
۵. اسمیت، آدام (۱۳۵۷)، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران: پیام.
۶. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۹۴)، دانشنامه‌ی مزدیسنا، تهران: مرکز.
۷. دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵)، بندهش، ترجمه: مهرداد بهار، تهران: توس.
۸. دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵)، اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، تهران: مروارید.
۹. شاکری زوردهی، روح الله (۱۳۸۷)، منجی در ادیان، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: الاعلمی.
۱۲. عبادیان، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه‌های هگل بر پدیدارشناسی روح و زیباشناسی، تهران: نشر علم.
۱۳. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۵)، پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه: عباس عربی و زهره عربی، تهران: سخنکده.
۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۳)، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، اصول کافی، قم: ناشر اسلامیة.
۱۶. لنکستر، لوئیس (۱۳۸۳، بهار)، «میتریه؛ موعود بودایی»، ترجمه: علی رضا شجاعی، هفت آسمان، شماره ۲۱، صص ۲۱۱-۲۲۴.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۵)، بحارالانوار، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. نبوی، مرتضی (۱۳۸۱، ۲۶ مرداد)، «دموکراسی لیبرال در تلاش برای نوعی فاشیسم بین‌المللی است»، روزنامه رسالت، ص ۸.
۲۰. هاکس، جیمز (۱۴۰۰)، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
۲۱. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه: مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۲. ولفگانگ شومان، هانس (۱۳۷۵)، آئین بودا، ترجمه: عسکری پاشایی، تهران: فیروزه.